

پس از ۵۸ سال و در یکصد و هفتاد و سال تولد

ناظم حکمت شاعر بزرگ ترک بار دیگر شهروند وطنش شد! راه توده

ناظم حکمت (Nazım Hikmet) در ۱۵ ژانویه سال ۱۹۰۲ در شهر استانبول به دنیا آمد. وی از برجسته ترین شاعران و نمایشنامه نویسان کمونیست ترکیه بود. او در خانواده ای هنرمند رشد و پرورش یافت. در سن یازده سالگی اولین شعر خود را با نام "فریاد وطن" سرود.

ناظم حکمت، پس از خاتمه تحصیلات در سال ۱۹۱۷، وارد آکادمی نیروی دریایی و دانشکده افسری استانبول شد و در رشته افسری نیروی دریایی فارغ التحصیل گشت. انقلاب روسیه (اکتبر ۱۹۱۷) وی را تحت تاثیر قرار داد. او در سال ۱۹۲۱ از ارتش اخراج شد. حکمت، پس از اخراج از ارتش به مسکو رفت و در رشته جامعه شناسی و هنر تحصیل کرد و در همین سال ها با ولادیمیر مایاکوفسکی شاعر بزرگ روس آشنا شد که در شعرهای ناظم تأثیر گذار بود. در سال ۱۹۲۴ پس از پایان تحصیلاتش به ترکیه بازگشت و عضو حزب کمونیست ترکیه شد.

در سال ۱۹۳۸ در قیام علیه «آتاتورک» شرکت کرد. پس از شکست قیام و ناظم حکمت توسط نیروهای دولتی دستگیر و به بیست و هشت سال و چهار ماه زندان محکوم شد. او، پس از آنکه ۱۲ سال از عمر خود را در زندان های استانبول، بورسا و ... گذراند، در سال ۱۹۵۰ با استفاده از عفو عمومی از زندان آزاد شد. در سال ۱۹۵۱ به دلیل تعقیب و تهدیدهای پلیسی، استانبول را مخفیانه ترک کرد و به دلیل کمونیست بودن شهروندی کشورش را از دست داد.

در مجموع هفده سال از عمرش را در زندان گذراند و سال های پایانی عمر را در تبعید. ناظم حکمت در سحرگاه روز سوم ژوئن ۱۹۶۳ در مسکو، در سن ۶۱ سالگی چشم بر جهان فرو بست و در آرامگاه "نووودویچی" به خاک سپرده شد.

یونسکو - سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل سال ۲۰۰۲ میلادی را که بزرگداشت صدمین سال تولد او بود، به جهت جایگاه او در ادبیات متعهد جهان، سال «ناظم حکمت» اعلام کرد.

دولت ترکیه امسال (ژانویه ۲۰۰۹)، پس از ۵۸ سال عنوان شهروندی را به ناظم حکمت بازگرداند.

آثاری که در طول سالیان مبارزه و تبعید از او باقی مانده، بیش از ۱۴ مجموعه شعر و ۱۱ نمایشنامه است که به زبان های مختلف ترجمه شده است.

شماری از آثار معروف ناظم حکمت:

ابر دلباخته، برادر زندگی زیباست، خون سخن نمی گوید، شمشیر داموکلس، طغيان زنان، رمان رمانتيكها، فرياد وطن، شهرى که صدایش را از کف داده است، جمجمه، خانه آن مرحوم، خون خاموشی می گيرد، نام گم کرده، حمامه شیخ بدرالدین، چشم اندازهای انسانی کشور من، تبعید چه حرفة دشواری است، از ياد رفته، تصویرها، شیخ بدرالدین پسر قاضی، سيماؤنا، چشم اندازهای آدمی، شيرين و فرهاد صباحت، مهمنه بانو و آب سرچشمه کوه بیستون، یوسف و زلیخا، حیله، آیا ایوانوویچ وجود داشته است، گاو، ايستگاه، تارتوف، چرا

بنرچی خودکشی کرد، چهره‌ها تلگرافی که در شب رسید، نامه‌ها به تارانتا بابو، شهر بی‌نام،
پاریس گل من، آدم فراموش شده، فرهاد و شیرین و عوضی...

راه توده ۲۰۹ ۱۹,۰۱,۲۰۰۹